

مشاهدات عام درباره‌ی جبهه‌ی واحد

- ۱- وظیفه‌ی حزب کمونیست رهبری انقلاب پرولتری است. حزب کمونیست برای این که به تواند پرولتاریا را جهت کسب بلاواسطه‌ی قدرت فراخوانده، در این امر توفیق یابد، می‌باید به اکثریت قریب به اتفاق طبقه‌ی کارگر اتکاء کند. تا زمانی که حزب، این اکثریت را به دست نیاورده، باید جهت کسب آن مبارزه کند. حزب فقط از طریق حفظ استقلال مطلق سازمان خود و با برنامه‌ی روشن و انضباط اکید داخلی، قادر به انجام این مهم خواهد بود. به این دلیل است که حزب مجبور بود هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر تشکیلاتی از رفرمیست‌ها و سانتریست‌ها، که در راه انقلاب پرولتری نمی‌کوشید، و نه گنجایش و نه خواست آماده کردن توده‌ها را برای انقلاب دارند، و یا کل کردارشان به این کار صدمه می‌زند، به برد. هر عضوی از حزب کمونیست که به خاطر انشعاب از سانتریست‌ها تحت عنوان "اتحاد نیروها" یا "اتحاد جبهه" افسوس می‌خورد، بدین تریبب نشان می‌دهد که الفبای کمونیسم را نمی‌داند و وجود خودش هم در حزب کمونیست امری است اتفاقی.
- ۲- بعد از آن که حزب کمونیست از استقلال کامل و از هم‌گونی ایدئولوژیک در صفوفش اطمینان حاصل کرد، جهت نفوذ بر اکثریت طبقه‌ی کارگر مبارزه می‌کند. بنابر شرایط عینی و اقتضای تاکتیک‌های اتخاذ شده، این مبارزه می‌تواند تندتر یا کندتر پیش رود. ولی کاملاً بدیهی است که زندگی طبقاتی پرولتاریا در خلال این دوره‌ی تدارک برای انقلاب، موقوف نخواهد شد. برخورد با صاحبان صنایع، با بورژوازی و با قدرت دولتی بنابر ابتکار عمل یکی از دو جناح [پرولتاریا یا بورژوازی] مسیر مقتضی خود را طی می‌کند. تا آن جایی که در این برخوردها، منافع حیاتی کل طبقه‌ی کارگر، یا اکثریت آن، و یا این یا آن بخش آن مطرح باشد، توده‌های کارگر نیاز به اتحاد در عمل، اتحاد برای مقاومت علیه حملات سرمایه‌داری و یا اتحاد به منظور تهاجم علیه آن را، احساس می‌کنند. هر حزبی که مکانیک وار خود را در مقابل این نیاز طبقه‌ی کارگر به اتحاد در عمل قرار دهد، بی‌شبهه در نظر کارگران مقصر قلمداد خواهد شد. در نتیجه، مسأله‌ی جبهه‌ی واحد به هیچ وجه چه در اصل و چه در محتوی، مسأله‌ی روابط متقابل بین فراکسیون پارلمانی کمونیست و فراکسیون سوسیالیست‌ها، و یا بین کمیته‌های مرکزی دو حزب و یا بین *Lepopulair* و *Lhumanite*، نیست. مسأله‌ی جبهه‌ی واحد- علیرغم این واقعیت که در این دوران انشعاب بین سازمان‌های مختلف سیاسی متکی به طبقه‌ی کارگر اجتناب‌ناپذیر است- از نیاز مبرم طبقه‌ی کارگر به حصول امکان ایجاد جبهه‌ی واحد در مبارزه علیه سرمایه‌داری ناشی می‌شود. در نظر آن‌هائی که این وظیفه را درک نمی‌کنند، حزب انجمنی است برای تبلیغات و نه سازمانی برای گنش (آکسیون) توده‌ای.
- ۳- در مواردی که حزب کمونیست هنوز سازمانی است مرکب از اقلیتی از لحاظ تعداد ناچیز، مسأله‌ی کردار آن در جبهه‌ی مبارزه‌ی توده‌ای حائز اهمیت عملی و سازمانی قاطعی نیست. در چنین شرایطی، گنش‌های توده‌ای تحت رهبری سازمان‌های قدیمی که به خاطر سنت‌های هم‌چنان پا بر جای خود نقش قاطع را ایفاء می‌کنند، باقی می‌ماند. هم‌چنین، مسأله‌ی جبهه‌ی واحد در کشورهائی که (مثلاً، بلغارستان) حزب کمونیست تنها سازمان رهبری کننده‌ی توده‌های زحمت‌کش است، مطرح نمی‌شود. ولی هر کجا که حزب کمونیست نیروی بزرگ سیاسی و سازمان یافته‌ای به شمار می‌آید، ولی هنوز از وزنه‌ی قاطعی برخوردار نیست، هر کجا که حزب از لحاظ سازمان دهی مثلاً یک چهارم، یک سوم و یا حتی بخش وسیع تری از پیشگامان سازمان یافته‌ی پرولتری را در بر می‌گیرد، به حادترین وجه با مسأله‌ی جبهه‌ی واحد رو به روست. چنانچه حزب یک سوم و یا نصف پیشگام پرولتری را در بر گرفته باشد، پس نصف یا دو سوم باقی‌مانده توسط رفرمیست‌ها و سانتریست‌ها سازمان یافته است. کاملاً واضح است که حتی آن کارگرانی که هنوز از رفرمیست‌ها و سانتریست‌ها حمایت می‌کنند، عمیقاً به حفظ بالاترین سطح زندگی مادی و بیشترین امکان آزادی برای مبارزه علاقه دارند. در نتیجه، ما باید تاکتیک مان را چنان اتخاذ کنیم که از تبدیل حزب کمونیست، حزبی که فردا تمامی سه سوم طبقه‌ی کارگر را در بر خواهد گرفت، به یک سد تشکیلاتی- و از این مهم‌تر، از واقعاً سد بودن آن در برابر جریان فعلی مبارزه‌ی پرولتاریا جلوگیری کند. علاوه بر این، حزب باید ابتکار عمل در حصول اتحاد در این مبارزات جاری را در دست گیرد. فقط از این طریق است که حزب به آن دو سوم (طبقه‌ی کارگر) که هنوز پیرو رهبری حزب نیستند و به این علت که نمی‌شناسندش، هنوز به آن اطمینان ندارند نزدیک‌تر خواهد شد. فقط از این طریق است که حزب می‌تواند آن‌ها را به خود جلب کند.
- ۴- اگر حزب کمونیست قاطعانه و مؤثرانه از سوسیال‌دموکرات‌ها نبریده بود، نمی‌توانست حزب انقلاب پرولتری شود. نمی‌توانست اولین قدم‌های جدی را در راه انقلاب بردارد. برای همیشه دریچه‌ی اطمینان پارلمانی‌ای که به دولت بورژوائی چسبیده است، باقی می‌ماند. آن کس که این را درک نکند، اولین حرف الفبای کمونیسم را نفهمیده است. چنانچه حزب کمونیست جویای راه‌های تشکیلاتی‌ای نباشد که در هر لحظه‌ی معین، گنش مشترک و هم‌آهنگ ما بین توده‌های کارگر کمونیست و غیرکمونیست را (از جمله توده‌های کارگر سوسیال‌دموکرات) ممکن سازد، در آن صورت ناتوانی خود را در جلب اکثریت طبقه‌ی کارگر بر مبنای گنش توده‌ای- عیان می‌کند. به انجمن تبلیغات کمونیستی انحطاط پیدا کرده، هرگز به حزبی برای تسخیر قدرت انکشاف نخواهد یافت. صاحب شمشیر بودن کافی نیست، می‌باید به این شمشیر برندگی داد، برنده ساختن شمشیر کافی نیست، باید آموخت چگونه با مهارت آن را به کار گرفت. پس از جدا ساختن کمونیست‌ها از رفرمیست‌ها، کافی نیست که کمونیست‌ها به وسیله‌ی انضباط تشکیلاتی به هم جوش خورند، لازم است که این تشکیلات بیاموزد چگونه همه‌ی فعالیت‌های جمعی پرولتاریا را، در همه‌ی عرصه‌های مبارزه‌ی زنده‌اش، رهنمون شود. این دومین حرف الفبای کمونیسم است.
- ۵- آیا جبهه‌ی واحد فقط شامل توده‌های کارگر می‌شود و یا رهبران فرصت‌طلب را هم در بر می‌گیرد؟ خود طرح این سؤال ناشی از یک سوء تفاهم است. اگر ما قادر بودیم صرفاً توده‌های کارگر را به زیر پرچم و یا شعارهای عملی‌آنی خود متحد کرده، از بالای سر سازمان‌های رفرمیست، چه حزب و چه سندیکا، بگذریم، البته این بهترین چیز در دنیا می‌بود. ولی در آن صورت خود مسأله‌ی جبهه‌ی واحد به کشل کنونی‌اش مطرح نمی‌شد. قضیه در این جاست که برخی از بخش‌های بسیار مهم طبقه‌ی کارگر یا متعلق به سازمان‌های رفرمیست‌اند و یا از آن‌ها حمایت می‌کنند. تجربه‌ی کنونی‌شان هنوز آن قدر کافی نیست که آن‌ها را قادر به انقطاع از سازمان‌های رفرمیست و پیوستن به ما کند. ممکن است دقیقاً بعد از درگیری در آن فعالیت‌های توده‌ای که در دستور روز قرار دارند باشد که تغییری اساسی در این رابطه به وقوع بپیوندد. دقیقاً این همان چیزی است که ما به خاطر آن می‌کوشیم. ولی در حال حاضر قضایای این گونه نیست. امروزه بخش سازمان یافته‌ی طبقه‌ی کارگر در سه سازمان منقسم است. یکی از آن‌ها، کمونیست‌ها برای انقلاب اجتماعی می‌کوشند و دقیقاً به این خاطر همواره از هر جنبش زحمت‌کشان، هر چقدر هم جزئی و ناقص، علیه استثمارگران و علیه دولت بورژوائی حمایت می‌کنند. یک گروه دیگر، رفرمیست‌ها، در راه سازش با بورژوازی می‌کوشند. اما به این خاطر که نفوذ خود را بر کارگران از دست ندهند، رفرمیست‌ها علی‌رغم خواست‌های درونی رهبرانشان، مجبورند از حرکت‌های جزئی و ناقص استثمارشوندگان علیه استثمارگران پشتیبانی کنند. عاقبت گروه بندی سوم، سانتریست‌ها، است که دائماً بین دو گروه بندی دیگر در نوسان بوده، از اهمیت مستقلی برخوردار نیستند. لذا، شرایط کاملاً گنش مشترک بر سر یک سلسله مسائل مبرم، بین کارگران متشکل در این سه سازمان و توده‌های نامتشکلی که پیرو این سازمان‌ها هستند، را ممکن می‌سازد.

همان طور که قبلاً اشاره شد، کمونیست ها نباید با چنین اقداماتی مخالفت کنند: بلکه برعکس می باید ابتکار عمل را برای چنین اقداماتی به دست گیرند، دقیقاً به این خاطر که هر چه توده های وسیع تری به داخل جنبش کشیده شوند، بیشتر اعتماد به نفسشان افزایش خواهد یافت، جنبش توده ای از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار خواهد بود و قاطعانه تر قادر به پیشروی خواهد گشت، هر چه قدر هم که شعارهای اولیه ی مبارزه معتدل بوده باشد. و این بدان معناست که رشد جنبه های توده ای مبارزه گرایش به رادیکالیزه تر کردن آن دارد، و شرایط بسیار مساعدتری برای شعارها، شیوه های مبارزه و به طور کلی نقش رهبری کننده ی حزب کمونیست فراهم می آورد. رفرمیست ها از پتانسیل انقلابی جنبش توده ای هراس دارند، عرصه ی محبوب آن ها تربیون پارلمانی، دفاتر اتحادیه های کارگری، شوراهای میانجی گری (بین کارگر و کارفرما)، و سرسراهای وزارت خانه هاست.

صرف نظر از سایر ملاحظات، ما برعکس علاقه داریم که رفرمیست ها را از پناهگاه هایشان بیرون کشیده، آن ها را شانه به شانه ی خود در انظار توده های در حال مبارزه جای دهیم. اگر تاکتیک مان صحیح باشد ما از این کار فقط بهره مند خواهیم شد. کمونیستی که در این مورد شک یا هراس دارد مانند شناگری است که با رسالاتی در مورد بهترین شیوه های شنا توافق می کند، ولی جرأت شیرجه رفتن در آب را ندارد.

۶- بنابراین این، اتحاد جبهه مستلزم آمادگی ما، تا حدی معین و بر سر مسائل مشخص، برای هم آهنگی فعالیت های خود در عمل با فعالیت های سازمان های رفرمیست است، البته تا آن جایی که سازمان های رفرمیست هنوز بیانگر امیال بخش های مهمی از پرولتاریای در حال مبارزه باشند.

ولی، با تمام این حرف ها، آیا ما از آن ها انشعاب نکردیم؟ آری، برای این که ما با آن ها بر سر اساسی ترین مسائل جنبش کارگری مخالفیم. با وجود این، هنوز هم برای رسیدن به توافق با آن ها می کوشیم؟ آری، در تمام آن مواردی که توده هایی که از آن ها پیروی می کنند آماده اند وارد مبارزه ای مشترک با توده هایی که از ما پیروی می کنند شوند و وقتی که رفرمیست ها کمابیش مجبور باشند وسیله ای برای این مبارزه شوند.

ولی آیا آن ها (رفرمیست ها) نخواهند گفت که بعد از انشعاب هنوز به آن ها محتاجیم؟ آری، پرگوییان ممکن است چنین گویند. این جا و آن جا، کسانی در صفوف خود ما شاید از این حرف به هراسند. ولی در مورد توده های وسیع کارگر- حتی آن هایی که از ما پیروی نمی کنند و هنوز اهداف ما را درک نمی کنند ولی می بینند که دو یا سه سازمان کارگری پهلو به پهلو هم وجود دارند- این توده ها از کردار ما این نتیجه را می گیرند که، علی رغم انشعاب، ما نهایت کوشش خود را به کار می بریم تا اتحاد در عمل را برای توده ها تسهیل کنیم.

۷- البته سیاستی که هدفش تأمین جبهه ی واحد است تضمین خود به خودی برای حصول واقعی اتحاد در عمل در تمام موارد ندارد. برعکس، در خیلی از موارد و شاید در اکثر موارد، توافق سازمانی یا تا نیمه راه انجام می شود و یا شاید اصلاً حاصل نگردد. ولی لازم است که به توده های که در حال مبارزه همیشه این فرصت داده شود تا خود را متقاعد کنند که نرسیدن به اتحاد در عمل به خاطر آشتی ناپذیری آئین وار ما نبوده، بلکه به خاطر فقدان عزم واقعی رفرمیست ها برای مبارزه است.

وقتی ما با سازمان های دیگر به توافق می رسیم، طبیعتاً خود را به نوعی انضباط در عمل محدود می کنیم. ولی خصلت این انضباط نمی تواند مطلق باشد. در شرایطی که رفرمیست ها شروع به سنگ انداختن در راه مبارزه کرده، واضحاً به زیان جنبش و برخلاف شرایط و علیه امیال توده ها عمل کنند، ما به مثابه ی سازمانی مستقل همیشه این حق را داریم که مبارزه را تا به آخر ادامه دهیم و این بار بدون شبهه- متحدین موقتی مان.

این ممکن است به حدت مبارزه بین ما و رفرمیست ها منجر شود. ولی این (مبارزه) دیگر تکرار ساده یک سلسله عقاید در دایره ای بسته نخواهد بود، بلکه- در صورتی که تاکتیک ما صحیح بوده باشد- بسط نفوذ ما را بر گروه های تازه و جدیدی از پرولتاریا نشان خواهد داد.

۸- برداشت مصالحه جوئی با رفرمیست ها از این سیاست فقط از دیدگاه یک روزنامه نگار امکان دارد که معتقد است بدون این که لحظه ای دفتر روزنامه اش را ترک کند و می تواند از طریق انتقاد آئین وار از شر رفرمیسم خلاص شد و از این که با رفرمیست ها در انظار توده های کارگر برخورد رودرو داشته باشد و به آن ها (توده های کارگر) این فرصت را به دهد تا درباره ی کمونیست ها و رفرمیست ها در سطح مساوی مبارزه ی توده ای قضاوت کنند، می ترسد. در ققای این ترس ظاهر انقلابی از "مصالحه جوئی" در واقع انفعال سیاسی ای پنهان است که سعی در ادامه ی اوضاعی دارد که در آن کمونیست ها و رفرمیست ها هر یک محدوده ی دقیقاً خط کشی شده ی نفوذ خود، حضار جلسات خود، و مطبوعات خود را داشته باشند و تمام این ها با هم تصویر واهی مبارزه ی جدی سیاسی را می آفریند.

۹- ما برای کسب آزادی کامل در انتقاد از پیمان شکنی ها، خیانت ها، بی تصمیمی ها، و روحیه تا نیمه راه رفتن که در جنبش کارگری وجود دارد از رفرمیست ها و سانتریست ها بریدیم. به همین دلیل هرگونه موافقت سازمانی که آزادی انتقاد و آغاش گری را از ما سلب کند، برای ما قابل قبول نیست. ما در جبهه ی واحد شرکت می کنیم. ولی حتی برای یک لحظه هم در آن حل نمی شویم. ما در جبهه ی واحد به عنوان یک سرگردان مستقل عمل می کنیم. دقیقاً در جریان مبارزه است که توده های وسیع باید از تجربه بیاموزند که ما بهتر از دیگران می جنگیم بهتر از دیگران می بینیم، و بی پروا تر و مصمم تر از دیگرانیم. از این طریق ما به زمانی که جبهه ی واحد انقلابی تحت رهبری بی چون و چرای کمونیست ها در آید. نزدیک تر می شویم.

۵- وظایف داخلی حزب کمونیست

۳۲- طبیعتاً سیاستی که در بالا شرح آن رفت، مستلزم استقلال کامل سازمانی، روشنی آیدئولوژیک و صلابت انقلابی حزب کمونیست است.

بنابر این، به عنوان مثال غیرممکن است سیاستی را که هدفش ایجاد انزجار و تحقیر ایده ی "بلوک چپ" در میان طبقه ی کارگر است، با موفقیت کامل اجرا کرد، اگر در میان صفوف خود حزب ما طرف دارانی از این "بلوک چپ" باشند که شجاعانه و علناً از این برنامه ی حساب شده ی بورژوازی دفاع کنند. اخراج بی قید و شرط و بی رحمانه و رسواکننده ی کسانی که موافق ایده ی "بلوک چپ" هستند، وظیفه ی بدیهی حزب کمونیست است. این کار سیاست ما را از تمام عناصر مبهم و ناروشن پاک می کند، توجه کارگران پیشرو را به ماهیت حیاتی مسأله "بلوک چپ" جلب خواهد کرد و نشان خواهد داد که حزب کمونیست مسائلی را که اتحاد انقلابی پرولتاریا در عمل علیه بورژوازی را به خطر می اندازد، بی اهمیت تلقی نمی کند.

۳۳- کسانی که می خواهند از ایده ی جبهه ی واحد جهت آغاش گری برای وحدت با رفرمیست ها و معاندین استفاده کنند، باید بی رحمانه از حزب ما طرد شوند، تا آن جایی که آن ها به عنوان عمال معاندین در صفوف ما هستند و کارگرانی را که به دنبال یافتن دلایل انشعاب و مسؤلین واقعی آند، فریب می دهند. به جای طرح صحیح مسأله ی امکان این یا آن گنش هم آهنگ شده و قابل اجرا با معاندین، علی رغم ماهیت خرده بورژوائی و اساساً ضدانقلابی آن ها، این عناصر می طلبند که حزب ما برنامه ی کمونیستی و شیوه های انقلابی خود را کنار به گذارد. طرد بی رحمانه و رسواکننده ی این عناصر، به بهترین وجهی نشان خواهد داد که تاکتیک جبهه ی واحد کارگری هیچ تشابهی با تسلیم به، یا مصالحه با رفرمیست ها ندارد. تاکتیک جبهه ی واحد از حزب آزادی کامل در مانور دادن، انعطاف پذیری، و مصمم بودن را می طلبد. برای تحقق این: حزب در هر لحظه ی معین باید خواسته های خود را واضحاً و مشخصاً اعلام کند، و به گوید دقیقاً جویای چیست و در انظار توده ها با قاطعیت اقدامات و پیشنهادات خود را توضیح دهد.

۳۴- از این جاست که هیچ فردی از اعضای حزب به هیچ وجه حق ندارد بنابر مسؤلیت و مخاطره ی شخصی خود نشریات سیاسی ای منتشر کند که در آن ها شعارها، شیوه های عمل و پیشنهادات خود را در مقابل شعارها، شیوه های عمل و پیشنهادات حزب قرار دهد. با نقاب حزب کمونیست و نتیجتاً در میان افشاری که تحت نفوذ چهره ی کمونیستی است، یعنی در میان افشار کارگری، اینان هر روز عقاید خصمانه نسبت به ما می پراکنند، و با سردرگمی و بدبینی هائی می کارند که حتی از آیدئولوژی های آشکارا متخاصم ما با خطرناک تر است. نشریاتی از این قبیل، همراه با مدیران مسؤلشان، می باید فوراً و برای همیشه خارج از حزب قرار گیرند و کل طبقه ی کارگر فرانسه باید از طریق مقالاتی که بی رحمانه این قاچاقچیان خرده بورژوا را که زیر پرچم کمونیستی عمل می کنند، افشاء می کنند، با این موضوع آشنا شود.

۳۵- از آن چه که گفته شد، این نیز ناشی می شود که انتشارات اصلی حزب ابدأ مجاز نیستند که در کنار مقالاتی که از مفاهیم اصولی کمونیسم دفاع می کنند، مقالاتی را چاپ کنند که این مفاهیم را مورد سؤال قرار داده، یا آن ها را نفی کنند. هم چنین ادامه ی این رژیم در مطبوعات حزب مطلقاً غیرقابل مجاز است که تحت آن در لفافه ی سرمقالات نشریات اصلی کمونیست توده ی خوانندگان کارگر مقالاتی را می یابند که سعی در برگرداندن ما به مواضع غم انگیز پاسیفیزم دارند، و در میان کارگران خصومت ناتوان کننده ای نسبت به قهر انقلابی در مقابل قهر و پیروزمند بورژوازی اشاعه می دهند. مثلاً تحت لفافه ی مبارزه علیه نظامی گری، مبارزه ای علیه ایده های انقلاب در حال اجراست.

اگر پس از تجربه ی جنگ و تمام وقایع بعدی، مخصوصاً وقایع روسیه و آلمان، هنوز بقایای تعصبات پاسیفیزم بشر دوستی در حزب کمونیست به جا مانده، و اگر حزب صلاح می داند که به خاطر از بین بردن کامل این تعصبات بحثی در این باره بگشاید، حتی در این حالت هم پاسیفیست ها با تعصباتشان نمی توانند به مثابه ی نیروی مساوی در این بحث شرکت کنند، بلکه باید شدیداً توسط صدای معتبر حزب، به نام کمیته ی مرکزی، تقبیح شوند. بعد از آن که کمیته مرکزی تصمیم بگیرد که بحث به اندازه ی کافی انجام شده، دیگر هر اقدامی مبنی بر پراکندن عقاید تضعیف کننده ی تولستویزم و انواع دیگر پاسیفیزم می باید بی چون و چرا منجر به اخراج از حزب شود.

۳۶- ممکن است اعتراض شود تا وقتی که حزب کار پالایش تعصبات قدیمی را تمام نکرده و تجانس داخلی هنوز ناکامل است، قرار دادن حزب در شرایطی که آن را در کنار رفرمیست ها و ناسیونالیست ها جای می دهد، خطرناک است. ولی این نظر ناصحیح است. طبیعتاً غیرقابل انکار است که گذار از فعالیت های وسیع تبلیغی به شرکت مستقیم در جنبش توده ای مشکلات جدید و بنابر این خطراتی جدید برای حزب کمونیست به هم راه دارد. ولی کاملاً غلط است که فرض کنیم حزب می تواند بدون شرکت مستقیم در مبارزات و بدون تماس مستقیم با دشمنان و رقبایش برای تمام آزمون ها آماده باشد. برعکس، فقط از این راه می توان پالایش واقعی و غیرساخته گی درونی و آب دیدگی حزب را به انجام رساند. کاملاً امکان دارد که بعضی از عناصر در حزب و در بوروکراسی اتحادیه کارگری حس کنند که به رفرمیست ها نزدیک تر هستند تا به ما، و انشعابشان از رفرمیست ها اتفاقی بوده است. از دست دادن چنین سیاه لشکران ضرری نخواهد بود، بلکه نفعی، و در ازاء چندین صد برابر آن از طریق پیوستن مردان و زنان کارگری، که امروزه هنوز از رفرمیست ها تبعیت می کنند، جبران خواهد شد. در نتیجه حزب متجانس تر، قاطع تر و پرولتری تر خواهد شد.

۶- وظایف حزب در جنبش اتحادیه های کارگری

۳۷- بصیرت مطلق درباره ی مسأله ی اتحادیه های کارگری یکی از مهم ترین وظایف حزب است، و در اهمیت بر سایر وظایفی که در مقابل حزب کمونیست فرانسه قرار دارد، بسیار سبقت می گیرد.

طبیعتاً باید افسانه ی پراکنده شده توسط رفرمیست ها را که بنا به آن حزب نقشه کشیده است تا اتحادیه های کارگری را از لحاظ سازمانی تحت تبعیت خود در آورد، باید بی چون و چرا تقبیح و افشاء کرد. اتحادیه های کارگری طیف وسیعی از کارگرانی را که متعلق به گرایش های مختلف سیاسی و یا غیر حزبی هستند، معتقدین و منکرین خدا، را دربر می گیرد، حال آن که حزب هم فکری سیاسی را بر مبنای برنامه ای مشخص در خود جمع می کند. حزب آن وسائل و شیوه هایی را که از خارج اتحادیه های کارگری را تحت تبعیت خود در آورد ندارد و نمی تواند داشته باشد.

حزب فقط تا آن حد می تواند در زندگی اتحادیه های کارگری کسب نفوذ کند که اعضایش در این اتحادیه ها فعالیت کرده، بینش های حزب را در آن جا به اجرا گذارند. نفوذ اعضای حزب در اتحادیه های کارگری طبیعتاً بسته گی دارد به تعداد آن ها و مخصوصاً به توانائی آن ها در پیاده کردن صحیح، پیگیرانه و با مهارت اصول حزب بنا به احتیاجات جنبش اتحادیه های کارگری.

حزب حق و وظیفه دارد که هدفش کسب نفوذ تعیین کننده، از طریقی که در بالا ذکر شد، در سازمان های اتحادیه های کارگری باشد. حصول این هدف فقط در صورتی ممکن است که کار کمونیست ها در اتحادیه های کارگری کاملاً و منحصراً با اصول حزب هم گون شده باشد و همواره تحت کنترل حزب انجام گیرد.

۳۸- بنابر این، افکار تمام کمونیست ها از تعصبات رفرمیستی که بنا به آن حزب صرفاً سازمان سیاسی پارلمانی پرولتاریا به شمار می آید و نه بیش، باید کاملاً پاکیزه شود. حزب کمونیست سازمان پیش آهنگ پرولتری است به منظور بارور ساختن ایدئولوژیک جنبش کارگری و کسب رهبری در تمام زمینه ها- و قبل از هر چیز در اتحادیه های کارگری. هر چند که اتحادیه های کارگری تابع حزب نبوده، سازمان های کاملاً مستقلی هستند، ولی از طرف دیگر کمونیست ها در اتحادیه های کارگری و در فعالیت هایشان در این اتحادیه ها نمی توانند به نوعی استقلال تظاهر کنند، بلکه باید به عنوان ناقل برنامه و تاکتیک های حزب خود باشند. کردار آن کمونیست هایی که نه تنها نمی توانند داخل اتحادیه های کارگری برای کسب نفوذ عقاید حزب مبارزه کنند. بلکه با توسل به اصل "استقلال" (که مطلقاً آن را غلط به کار می برند) حتی در واقع جلوی چنین مبارزه ای را می گیرند، باید شدیداً تقبیح شود. در واقع آن ها بدین ترتیب راه را هموار می سازند برای نفوذ قاطع افراد، گروه ها و دسته بندی هایی در اتحادیه های کارگری که نه با برنامه ای مشخص به هم مربوطند و نه به سازمان حزبی بسته گی دارند، و این افراد از بی شکلی گروه بندی ها و روابط ایدئولوژیک برای حفظ زمام دستگاه سازمانی در دست خود استفاده کرده، می کوشند تا استقلال دسته بندی خود را از هرگونه کنترل واقعی پیش آهنگ پرولتری حفظ کنند.

اگرچه حزب در فعالیتش داخل اتحادیه های کارگری باید کمال احتیاط و توجه را نسبت به توده های غیرحزبی و نمایندگان وظیفه شناس و با وجدان آن ها به خرج دهد، و اگر چه حزب باید بر مبنای کار مشترک به طور سیستماتیک و تاکتیکی خود را به بهترین عناصر جنبش اتحادیه های کارگری،- از جمله آنارشیست های انقلابی که قادر به درس گیری باشند- نزدیک تر کند، ولی برعکس حزب به هیچ عنوان نباید آن کمونیست های کاذبی را که از اعتبار عضویت حزب فقط به منظور افزایش تأثیرات ضدحزبی در اتحادیه های کارگری گستاخانه استفاده می کنند، در صفوف خود تحمل کند.

۳۹- حزب باید از طریق مطبوعات، مبلغین و اعضای خود در اتحادیه های کارگری کمبودهای سندیکالیزم انقلابی را از نظر حل تکالیف اساسی پرولتاریا مورد انتقاد دائمی و سیستماتیک قرار دهد. حزب باید خسته گی ناپذیر و پیگیرانه از نقاط ضعف تئوریک و عملی سندیکالیزم انتقاد کند و در عین حال برای بهترین عناصر تشریح کند که تنها راه صحیح برای حفظ نفوذ انقلابی در اتحادیه ها و کل جنبش کارگری دخول سندیکالیست های انقلابی به حزب کمونیست است: شرکت آن ها در تدوین تمام مسائل جنبش، در مهیا ساختن ترانزنامه ای از تجارب، در تعیین وظایف جدید، در پاکیزه کردن خود حزب کمونیست و تقویت روابطش با توده های کارگر.

۴۰- کاملاً ضروری ست که از کلیه اعضای حزب کمونیست فرانسه برای تعیین موقعیت اجتماعی آن ها (کارگران، مستخدمین دولتی، دهقانان، روشن فکران و غیره) سرشماری به عمل آید؛ روابط آن ها با جنبش اتحادیه های کارگری معلوم شود (آیا آن ها عضو اتحادیه کارگری هستند؟ آیا در جلسات کمونیست ها و سندیکالیست های انقلابی شرکت می کنند؟ آیا در این جلسات تصمیمات حزب را درباره ی اتحادیه های کارگری به مورد اجرا در می آورند؟ و غیره)، برخورد آن ها نسبت به مطبوعات حزب چیست (کدام یک از مطبوعات حزب را می خوانند؟) و قس علیهمه.

این سرشماری باید چنان ترتیب داده شود که جوانب اصلی آن تا قبل از آغاز چهارمین کنگره ی جهانی مورد بررسی قرار گیرد.

لئون تروتسکی

۲ مارس ۱۹۲۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ باز نویسی: ۱۳۸۴